

## پاسخ قاطع روحانی شیعه به عالم وهابی

چندی پیش یکی از روحانیون سعودی نسبت به پذیرش و رسمیت دادن مذهب شیعه از سوی برخی از علمای الازهر واکنش نشان داد...



چندی پیش یکی از روحانیون سعودی نسبت به پذیرش و رسمیت دادن مذهب شیعه از سوی برخی از علمای الازهر واکنش نشان داد.

وی که دکتر احمد بن سعد بن حمدان الغامدی نام دارد و استاد تحصیلات عالی در دانشگاه ام‌القری در مکه مکرمه است طی نامه‌ای خطاب به علمای الازهر نوشت: &#171;چگونه علمای الازهر به خود اجازه می‌دهند شیعه را به رسمیت بشناسند در حالی که شیعیان، 12 منبع جدید در کنار کتاب و سنت ایجاد کرده‌اند؟&#171;

وی همچنین از اخراج شیعیان از الازهر توسط صلاح‌الدین ایوبی تمجید کرده و بازگشت آنها از سوی دارالتقریب مصر را زیر سوال برده بود.

این روحانی سعودی در ادامه بغض و کینه خود نسبت به مکتب اهل‌بیت (ع) گفته بود: &#171;عصمت برای هیچکس به جز پیامبر نداریم و هر کس قائل به عصمت غیر پیامبر باشد، از امت اسلامی خارج شده است.&#171; وی از علمای الازهر خواسته بود تا این مسایل را با بزرگترین مراجع شیعه در میان بگذارند و از آنها جواب بخواهند. حجت‌الاسلام عبدالجلیل سعد از فضلاء حوزه علمیه طی نوشتاری به اظهارات این وهابی بی‌ادب پاسخ داد. به گزارش سرویس بین‌الملل مرکز خبر حوزه، متن این پاسخ که از پایگاه اینترنتی این روحانی شیعه اخذ و ترجمه شده، به این شرح است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

به طور حتم، مذهب شیعه دوازده امامی یک مذهب حاشیه‌ای نیست که هر شخصی بخواهد هر چه دوست دارد در مورد آن بگوید و در صورت طرح، باید توقع شنیدن برخی جواب‌ها را هم داشته باشد.

من تصور نمی‌کنم جناب دکتر غامدی توقع جواب از ما را نداشته باشد و ما دوستدار گفت و گو با وی در مورد دیدگاه او نسبت به مذهب حقه اثنی‌عشری هستیم.

آقای دکتر غامدی در مطالب خود از یکسری جعلیات تاریخی از جمله در مورد صلاح‌الدین ایوبی و عبیدیون استفاده کرده است و کافی است که مسلمانان و محققان را به تحقیقات مرحوم حسن‌الامین در مورد صلاح‌الدین ایوبی احاله دهم تا مقارنه‌ای بین مطالب تمجیدی درباره این شخصیت و آنچه در کتاب‌های تاریخی درباره وی آمده که امثال آقای دکتر نمی‌خواهند بر ملا شود، انجام پذیرد. برآستی چه ارتباطی میان نامه شما برای اساتید الازهر و یک واقعه تاریخی در مورد صلاح‌الدین ایوبی وجود دارد؟ آیا اینگونه شاهد گرفتن از تاریخ، جنبه عاطفی که شایسته مردان عاقل نمی‌باشد، ندارد؟!

از همه اینها گذشته مجرد بیرون راندن شیعیان از الازهر، شهادی بر منطقی بودن این عمل نیست زیرا پیامبر(ص) از مکه بیرون رانده شد و مسلمانان نیز از اندلس اخراج شدند و اسلام در بسیاری از کشورهایی که جزو اتحاد جماهیر شوروی بودند، بیرون رانده شد و چیزی جز نام از آن نماند و هم اکنون بازگشته یا درحال بازگشت است.

بنابراین اگر قدرت داشتن برای بیرون راندن، ملاک تعیین حق باشد، لازمه آن این است که جناب آقای دکتر ملتزم به سخنی شده باشد که او را از اسلام خارج کند زیرا در اینصورت قدرت اخراج پیامبر(ص) دلیلی بر عدم حقانیت تبلیغات پیامبر و مسلمانان می‌شود!! و اگر قدرت بر بازگشت [چنانکه بوسیله دارالتقریب صورت پذیرفت و مذهب شیعه دوباره به الازهر بازگشت]، شهادت بر حقانیت و اصالت یک مذهب است، لازمه این امر از هم گسیخته شدن تمام رشته‌های بافته شده توسط جناب دکتر خواهد بود زیرا بازگشت شیعه به میهن رانده شده از آن، دلیل بر صحت عقاید ایشان خواهد شد.

\* عصمت اهل‌بیت (ع)

از دیگر مطالب آقای دکتر غامدی این است که طبق اجماع امت، عصمت مختص به رسول خدا است و هر کس غیر از این را ادعا کند از اسلام خارج شده است.

این سخن از چند ناحیه قابل ملاحظه است:

1- در آن تکفیر واضح دیده می‌شود زیرا در آن برای کسی که قائل به عصمت غیر پیامبر خدا است، حکم به خروج از امت اسلامی صادر شده است.

2- این تکفیر، متوجه برخی از علمای اهل‌تسنن یعنی آن دسته که به عصمت حضرت علی‌ابن ابی‌طالب اعتراف نموده‌اند نیز می‌شود، زیرا بر خلاف تصور آقای دکتر، این اعتقاد مختص به شیعه نیست و برخی از علمای اهل‌تسنن به این حقیقت اعتراف کرده‌اند.

3- اعتقاد شیعیان مبنی بر عصمت اهل‌بیت (ع) گرفته شده از قرآن و سنت است و اگر حکمی مبتنی بر تعداد زیادی از آیات و روایات و

قواعد و کلیات عقلی باشد، داخل در علم معقول اسلامی می‌شود و بنابراین اگر این حکم، به نظر ما صحیح نباشد، تنها چیزی که در مورد آن می‌توان گفت این است که این حکم، نادرست و از مسائیل اختلافی در فهم کتاب و سنت است و به هیچ وجهی نمی‌توان به واسطه آن، حکم به خروج از امت اسلامی و دیگر الفاظ کرد؛ الفاظی که به وفور در ادبیات جناب آقای دکتر وجود دارد. و لذاست که اساتید الازهر و دیگر افراد که با نرم خویی و نیک سیرتی با پیروان مذهب تشیع رفتار کرده‌اند، از مذهب خویش کوتاه نیامدند ولی این اساتید می‌دانند که سخنان و مواضع شیعه بر قرآن و سنت تکیه دارد و همین امر، معیار ورود و خروج مذهبی از امت اسلامی است.

در اینجا بر من لازم است که این مطلب را با مثالی بیان کنم و پس از آن، تعدادی از ادله شیعه برای عصمت ائمه (ع) را ذکر کنم. شیعیان با گروه‌هایی از مسلمانان مواجه شدند که در مورد خداوند مطالب نادرستی را گفته بودند؛ مانند کسانی که قائل به جسم داشتن خداوند بودند و یا معتقد به جبر و خلق افعال بندگان توسط خداوند بودند و یا گروه دیگری که گفتند خدا می‌تواند هر کس را که بخواهد حتی پیامبران را در آتش بیفکند و هر کس را بخواهد از آتش نجات دهد حتی اگر قاتل پیامبران باشد و دیگر عقائدی که منافی اصل عدل است. اکنون ما این سوال را مطرح می‌کنیم که آیا شیعیان، صاحبان این عقائد را خارج از اسلام معرفی کردند؟ خیر، بلکه شیعیان ایشان را مسلمان می‌دانستند هر چند در ضلالت بودند، زیرا این عقاید انحرافی ناشی از آیات متشابه قرآن و روش نادرست ایشان در تعامل با سنت بود و از همین جاست که این افراد نتوانستند و نمی‌توانند متشابه قرآن را به محکم ارجاع داده و بین ظاهر و اظهر جمع کرده و عام را به خاص تخصیص و مطلق را به وسیله مقید، تقیید زنند. بر این اساس هر کس بر قرآن و سنت به طور واضح اعتماد کند و مباحثی داشته باشد که در آن دیدگاه‌های خود را با دیگر مذاهب مقارنه کند و به عبارت دیگر نظر اشتباه خود را با اینکه می‌داند اشتباه است، از روی فریبکاری و عناد ورزی ابراز نکند، پس او مسلمان است.

و بر همین پایه بود که گروهی از الازهر بر این نظر شدند که شیعه، چه با آنها موافق باشد چه متفاوت، در اعتقاد خود به کتاب و سنت بر می‌گردد.

\*ادله قرآنی برای عصمت ائمه(ع)

اما ادله قرآنی که شیعه برای عصمت غیر پیامبر خدا بر آن تمسک می‌کند عبارتند از:

- 1- 171#؛ وَ إِذِ ابْتُلِيَ إِبرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ & raquo;
- 2- 171#؛ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا & raquo;
- 3- 171#؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ & raquo;
- 4- 171#؛ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ & raquo;
- 5- 171#؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ & raquo;

آیا آقای غامدی که در بخش اعتقادات تخصص دارد، نمی‌داند که این آیات، مورد مناقشه طولانی بین شیعه امامیه و دیگران بوده است؟ و آیا در توان وی هست که بدون نیاز به بحث- بحثی که آسایش او را هفته‌ها و بلکه ماه‌ها سلب کند- از ظاهر این آیات عدول کند؟

مگر اینکه آقای دکتر غامدی، قدرتی را عرضه کنند که مفسران بزرگ از علمای اهل سنت از آن عاجز بودند چرا که فخر رازی به این حقیقت اعتراف کرده است که برخی از این آیات، دلالت بر ضرورت وجود معصوم در هر زمان می‌کند اگر چه آن معصوم در دیدگاه او، اهل بیت (ع) نیستند بلکه اجماع امت است. (مراجعه به تفسیر کبیر ذیل آیه 119 از سوره توبه)

و علاوه بر آن فخر رازی درباره آیه چهارم مورد اشاره می‌گوید: &#171#؛ قرار دادن علی(ع) در منزلت و جایگاه &#171#؛ نفس & raquo;

رسول خدا این اقتضا را دارد که این دو به طور کلی در تمام جهات، مساوی باشند و به این کلیت فقط در مورد حق نبوت و حق فضیلت عمل نشده است & raquo؛ و من می‌گویم یکی از جهاتی که استثنا نشده، عصمت است.

فخر رازی درباره آیه پنجم به طور خلاصه اینگونه می‌گوید: &#171#؛ خداوند متعال به تبعیت از کسی که اقدام به خطا می‌کند، امر نمی‌کند و از طرفی یقیناً خداوند امر به اطاعت از اولی الامر کرده است، در نتیجه هرکسی که خداوند امر به اطاعت از او می‌کند، لازم است که معصوم از خطا باشد و در نتیجه اولی الامر در آیه باید معصوم باشد. & raquo;

و علاوه بر اینها، برخی عصمت را مخصوص اهل حل و عقد دانسته‌اند و این مطلب، گواه روشنی است که اعتقاد به عصمت غیر پیامبر، اختصاص به شیعیان ندارد البته چه بسا طبق معیار آقای دکتر غامدی، شخصیت‌هایی چون فخر رازی، خارج از امت اسلامی باشند!

\*ادله روایی شیعه برای عصمت ائمه(ع)

و اما روایاتی که شیعیان برای اثبات عصمت غیر رسول خدا به آن تمسک جسته‌اند فراوان است که من به ذکر سه روایت بسنده می‌کنم:

1- حدیث ثقلین که از طرق فراوانی نقل شده است و از جمله آنها، روایتی است که احمد در مسند ابوسعید خدری به این صورت آورده است: &#171#؛ قال رسول الله(ص): انی قد ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا بعدی، الثقلین احدهما اکبر من الاخر کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض و عترتی اهل بیتی ألا و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض. & raquo؛ (مسند احمد، 11581)

شیعه با توجه به روایت فوق و عدم جدایی عترت از کتاب خدا در هیچ زمانی و ادله دیگر، به این فهم نائل شده است که اهل بیت (ع)،

عصمت دارند.

2- قول پیامبر(ص) که می‌فرماید: «النجوم امان لاهل الارض من الغرق و ان اهل بیتی، امان لامتی من الاختلاف فاذا خالفتها قبیلة من العرب، اختلفوا فصاروا حزب الشیطان.»<sup>171</sup>؛ چه دلیلی محکم‌تر از حدیث فوق برای اثبات عصمت اهل‌بیت(ع) وجود دارد که در آن مخالف اهل‌بیت(ع) را از حزب شیطان دانسته است؟

و لازم به ذکر است که این حدیث مورد تصحیح حاکم و همچنین ذهبی در ذیل مستدرک قرار گرفته است.

3- «علی مع القرآن، و القرآن مع علی لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض.»<sup>171</sup>؛

این حدیث را حاکم و ذهبی در تلخیص خود تصحیح کرده‌اند و وضوحش در دلالت بر عصمت مانند وضوح حدیث ثقلین است زیرا هیچ معنایی برای عدم افتراق این دو جز محفوظ بودن حضرت علی از خطا وجود ندارد یعنی چیزی شبیه به محفوظ ماندن قرآن همچنانکه خداوند متعال می‌فرماید: «و لو کان من عند غیرالله لوجدوا فیہ اختلافاً کثیراً.»<sup>171</sup>؛

شایان ذکر است هر آنچه در این نوشتار آوردیم به این انگیزه نبوده که جناب دکتر غامدی از من تبعیت کند و همچنین غرض من ایجاد تشکیک در او نسبت به مذهبش نیست بلکه هدفم تبیین این نکته بود که هر کدام از علمای اهل تسنن چه در الازهر یا جای دیگر که به صحت تبعیت از مذهب شیعه در فروع تصریح کند، نشان از عمق او در فقهات دارد زیرا این ادله قرآنی و روایی بر این مطلب دلالت دارند که شیعیان بر فهم خویش از قرآن و سنت تکیه کرده‌اند که اینک تفاوت دیگران با ایشان ناشی از تفاوت فهم ایشان از قرآن و سنت است بنابراین شیعه و اهل تسنن هر دو بر سر سفره قرآن و سنت هستند و همین است که کیان امت اسلامی را حفظ می‌کند.

\*اینها تنها بخشی از استنادات بود

مطلب دیگری که شایسته بلکه لازم است به آن اشاره شود این است که احادیث ذکر شده تنها بخشی از احادیث مورد استناد شیعه است و جناب دکتر، اعتقادی به احادیث ما ندارد و حتی ما را در نامه خود به سخن‌سازی برای اهل‌بیت(ع) متهم می‌نماید و من نمی‌خواهم نسبت به این اتهام، چیزی بگویم.

و اما درباره اینکه آقای غامدی، شیعه را یک مذهب باطنی دانسته‌اند، باید عرض کنم که با وجود احترام به ایشان، از کم حیا بودن آقای دکتر در اینگونه سخن گفتن وی بسیار تعجب می‌کنم زیرا کلام ایشان، فتنه‌انگیز و خطرناک است مخصوصاً اینکه در جای دیگر، شیعه را متهم به خروج از امت اسلامی می‌کند؛ در حقیقت بهره‌مندی از چنین ادبیاتی آن هم از سوی استاد تحصیلات عالی، امیدهای ما به دانشگاه‌هایمان را به یاس تبدیل می‌کند.

و سوال ما این است که مقصود از باطنیه در نظر آقای دکتر چیست؟

در اینجا سه معنا برای باطن وجود دارد که همه آن در مذاهب اهل تسنن یافت می‌شود همانگونه که در شیعه دیده می‌شود و اگر در ذهن آقای دکتر، معنای چهارمی وجود دارد، خواهشمندیم آن را بیان کنند تا مطلع شویم.

سه معنای باطن:

1- مقصود از باطن همان فقه القلوب و فقه‌الباطن است که این معرفت جز برای افراد دارای قابلیت معرفت شهودی و وجدانی از اولیای صالح خدا وجود ندارد و این معرفت در مورد برخی از پیشگامان از علمای اهل‌تسنن نیز گفته شده است و علمای الازهر نیز به وجود این معرفت در اولیاء معتقدند.

2- مقصود از باطن، تاویل باشد و این مختص به شیعه نیست، اگر چه در ساز و کار تاویل، اختلاف وجود دارد اما در مورد اصل آن اختلافی نیست.

3- مقصود از آن چیزی است که ظرفیت آن را کسی غیر از انبیاء و اوصیاء ندارد و این مطلب نیز مورد موافقت جماعتی از علمای اهل‌تسنن که معروف به اولیا می‌باشند، هست؛ کسانی مانند عبدالقادر گیلانی و ... مگر اینکه در نظر جناب دکتر، اینها نیز از امت اسلامی خارج باشند.

\*چرا شیعه به اهل‌بیت(ع) رجوع می‌کند؟

سوال مهم دیگر این است که آیا شیعه، منبع دیگری علاوه بر کتاب و سنت دارد یا خیر؟

قرار دادن اهل‌بیت(ع) به عنوان منبعی که بتوان از آن فیض برد و اینکه با وجود ایشان به سراغ دیگران نرویم، از جانب رسول خدا گرفته شده است زیرا علاوه بر حدیث ثقلین و نجوم که گذشت، پیامبر فرمودند:

1- «من احبّ ان یحیی حیاتی و یموت میتتی و یدخل الجنة التی وعدنی ربی فلیتولّ علیا و ذریته من بعده فانهم لن یخرجوکم من باب هدی و لن یدخلوکم فی باب ضلالة»<sup>171</sup>؛ و مانند این حدیث نیز در خصوص حضرت علی(ع) وارد شده است.

لازم به ذکر است این حدیث نیز با تصحیح حاکم در مستدرک آمده است(139/3)

2- «مثل اهل بیتی فیکم کمثل سفینة نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق»<sup>171</sup>؛

آری با توجه به این ندهای محمدی، شیعیان از اهل‌بیت(ع) تبعیت می‌کنند.

حال جناب دکتر! اگر اساتید الازهر به ندایش، فراگوش دهند و خواسته شما را اجابت کنند تا اینکه سوالات مطرح شده توسط شما را به بزرگترین مراجع شیعه باز گو کنند، مرجعیت شیعه پاسخ تو را با این احادیث بلکه ده‌ها و صدها حدیث دیگر می‌دهند، احادیثی که با وجود صحت سند، در کتابها فراموش شده و غبار نسیان آنها را در برگرفته است و اگر ما آنها را منتشر کنیم، احساس خفگی برای

مخالفتان اهل بیت(ع) به ارمغان خواهد داشت.

\*چگونه است که شیعه، خارج از امت اسلامی است اما...؟

نکنه تعجب آور دیگر این است که چگونه می شود فردی که پیرو سخنان حضرت رسول(ص) است از امت اسلامی خارج می شود و او را به عنوان کافر یا زندیق نام می برند اما کسی که دهها سخن پیامبر خدا در مورد منزلت اهل بیت(ع) را نمی پذیرد، داخل امت اسلامی است؟!

و تعجب من از کسی است که وجود دوازده امام شیعیان را مزاحم قرآن و سنت می داند اما آوردن کلمه &#171;جماعة&#171; بعد از کلمه &#171;اهل السنة&#171; را مزاحم قرآن و سنت نمی داند!

لازم به یادآوری است که ابن الملقن در شرح بخاری می گوید: &#171;چگونه جایز است کسی قیاس را انکار کند؟ این کار را تنها کسی انجام می دهد که خداوند دل او را نابینا کرده و مخالفت جماعت را برای او مزین ساخته است...&#171;

همچنین ابن تیمیه در فتاوی خود(5/446 و 525) می گوید: &#171;بعضی از مردم بر آن شدند که عذاب قبر فقط بر روح واقع شود مانند ابن میسره و ابن حزم و این سخن، سخن منکر نزد اهل سنت و جماعت است.&#171;

جناب دکتر! آیا طبق این گفته ها نمی توان نتیجه گرفت که &#171;جماعت&#171; در تعبیر شما، منبع دیگری غیر از کتاب و سنت است؟

آیا اینکه شما می گوید این عمل، عمل سلف و دیگری مورد ترک سلف است، اتخاذ منبع دیگری برای تشریح در مرتبه رسول خدا نیست؟

آیا طبق منطق و ادبیات شما، ما هم به این دلیل باید به شما بخندیم و نسبت ساده لوحی به شما بدهیم؟

\*روش شما، تعجب آور و نگران کننده است

بنابراین جناب آقای دکتر غامدی! اگر چه شما را در حد خود محترم می دانیم اما روش شما نسبت به امامیه، یک روش تعجب آور و مضحکانه و در عین حال نگران کننده و گریه آور است.

از خداوند متعال می خواهیم که ما را هدایت کند و حق را به ما معرفی کند و توفیق تبعیت از آن را به ما بدهد و باطل را به ما بشناساند و توفیق اجتناب از آن را به ما عنایت کند.